

تأثیر سبک تربیتی خانواده بر میزان مسئولیت‌پذیری فرزندان با تأکید بر منابع اسلامی و روان‌شناسی

فضه فدایی^۱، هاجر ذبیحی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین شیوه‌های تربیتی با مسئولیت‌پذیری کودکان با تأکید بر منابع اسلامی تهیه شده است. پژوهش از نوع کیفی بوده و پس از جمع‌آوری مطالعه آیات و روایات، تحلیل محتوای دینی صورت گرفته و گزاره‌های تربیتی آن به دست آمده است. در گام بعد ابعاد روان‌شناختی و تربیتی سبک تربیتی و مسئولیت‌پذیری استنتاج شده و با سبک‌های تربیتی در روان‌شناسی (مستبدانه، سهل‌گیرانه و مقتدرانه) مورد تطبیق و تأثیر آن بر مسئولیت‌پذیری کودکان بررسی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که بهترین شیوه فرزندپروری که با شیوه تربیتی اسلام همخوانی دارد، سبک مقتدرانه است؛ زیرا والدین با حساسیت و مهربانی بیشتری به نیازهای فرزندان‌شان توجه می‌کنند، و با اعتدال در محبت و آزادی، امنیت عاطفی، استقلال، توانایی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری را افزایش می‌دهند. موارد ذکر شده در شیوه تربیتی سهل‌گیرانه و مستبدانه بسیار پایین است.

واژگان کلیدی: سبک‌های تربیت، مسئولیت‌پذیری، سبک تربیتی

استبدادی، سبک تربیتی سهل‌گیرانه، سبک تربیتی مقتدرانه.

۱. دانش‌پژوه مقطع کارشناسی علوم تربیتی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

Email: fadaei8091@gmail. Com

ORCID ID: 000000033048386X

۲. مربی گروه تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

Email: zabihihajar@gmail. com

ORCID ID: 00000023594025X

۱. مقدمه

مسئولیت‌پذیری یکی از ارکان اصلی و مهم در تربیت و از شاخصه‌های انسان سالم است که تقویت و رشد آن، جز با شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری رفتار مسئولانه امکان‌پذیر نخواهد بود. اهمیت این مسئله به حدی است که همواره پرورش این ویژگی مورد توجه ادیان مختلف، فلاسفه و نظریه‌پردازان حوزه تربیت قرار داشته است. اسلام نیز مسئولیت‌پذیری را یکی از مبانی مهم انسان‌شناسی می‌داند. «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛ هر امر نیکی که به تو برسد از جانب خداست و و هر بدی از جانب خود تو می‌باشد» (نساء: ۷۹).

در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که اهمیت مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی را برای انسان بیان کرده است «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...؛ هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد» (انعام: ۱۶۴). مسئولیت‌پذیری از چنان اهمیتی برخوردار است که در بسیاری از تفاسیر از امانت الهی، به همان تعهد و قبول مسئولیت یاد شده است و علت اینکه این امانت عظیم، به انسان سپرده شده است، این بود که او این قابلیت را داشت و می‌توانست ولایت الهی را پذیرا گردد. «همانا ما امانت خدا را به آسمان‌ها و زمین عرضه کریم و آنها پذیرش و حمل آن را خوش نداشتند و از پذیرش آن نگران بودند در نتیجه این امانت را انسان حمل کرد» (احزاب: ۷۲). در نظام تربیتی اسلام، روش‌های تربیتی ناظر بر اصل مسئولیت‌پذیری موجود است که عبارتند از: روش مواجهه با نتایج اعمال، روش ابتال، روش بیان مهر و قهر، روش هبه و محروم‌سازی، روش مراحل‌های نمودن تکالیف و روش تجدید نظر در تکالیف. (باقری، ۱۳۹۰)

در روان‌شناسی نیز مسئولیت‌پذیری یک شاخصه مثبت انسان سالم و رشدیافته است که مورد توجه قرار دارد. فرانکل، جوهر وجودی انسان را مسئولیت‌پذیری می‌داند، او بر این باور است که نقطه شروع رشد انسان نیز آگاهی‌دادن فرد از مسئولیتش است. هر انسانی به‌طور دایم با موقعیت‌های متفاوتی روبه‌رو می‌شود که در هر کدام از این موقعیت‌ها معنایی نهفته است. انسان سالم که گویا دومین باری است که متولد شده است، هر موقعیت از زندگی را

فرصتی طلایی و بی‌نظیر می‌بیند که باید با آن دست و پنجه نرم کرده و در چالش حاصل از آن موقعیت، معنایی را محقق سازد. (حسنی بافرانی و آذربایجانی، ۱۳۹۰)

خانواده یکی از ارکان مهم شکل‌گیری این شاخصه مهم در فرزندان است. نقش والدین در پرورش فرزندان و انتخاب شیوه تربیتی مطلوب، تاجایی اهمیت دارد که امام سجاد علیه السلام برای تأکید بر گزینش بهترین شیوه تربیتی و تربیت شایسته فرزند خطاب به والدین می‌فرماید: «حق فرزند بر تو آن است که بدانی او از توست و رفتار نیک و بدش در این دنیا با شیوه تربیت تو پیوند دارد و به دلیل مسئولیتی که برای تربیت فرزند داری موظف هستی که او را خوب و شایسته تربیت نمایی» (حرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۹). یکی از دغدغه‌های مهم والدین این است که چگونه می‌توانند فرزندان خود را مسئولیت‌پذیر پرورش دهند، تا آنها از نظر فردی و اجتماعی موفق‌تر عمل کنند. تحقیقات نشان داده است که بین سبک تربیتی خانواده و مسئولیت‌پذیری کودکان رابطه معناداری وجود دارد (خادم، علیزاده و پورعسگری، ۱۳۹۷).

کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی درباره مسئولیت‌پذیری وجود دارد. (ر.ک.، پناهی، ۱۳۹۹) در کتاب سبک فرزندپروری با رویکرد اسلامی به معرفی سبک‌های فرزندپروری غربی و معرفی روش و اصول فرزندپروری از چشم‌انداز اسلامی پرداخته شده است. یکی از مباحث مهم و اساسی این کتاب، تبیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تحول زیرساخت‌ها و پایه‌های اولیه شخصیت فرزندان است (ملکی، ۱۳۹۷). همچنین کتاب سبک‌ها و اصول فرزندپروری مطلوب سبک‌ها و اصول تربیتی را بررسی کرده است (بنائیان، ۱۳۹۸). در کتابی با عنوان آموزش مسئولیت‌پذیری به کودکان راهکارهای لازم برای تقویت مسئولیت‌پذیری در کودکان ارائه شده است (زرین جوی و فیاض، ۱۳۹۶). در مقاله «بررسی رابطه بین روش‌های تربیتی مادران با مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان با تأکید بر آموزه‌های تربیت اسلامی» با هدف بررسی رابطه بین روش‌های تربیتی مبتنی بر آموزه‌های تربیت اسلامی مادران با مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان پسر پایه ششم ابتدایی انجام شده است که روش طرح این تحقیق توصیفی از نوع همبستگی است، اما

پژوهش حاضر کیفی و با روش کتابخان‌های به بررسی نقش سبک تربیتی بر مسئولیت‌پذیری در کودکان می‌پردازد.

مسئولیت‌پذیری: مسئولیت در لغت به معنای موظف بودن به انجام دادن امری است. (معین، ۱۳۴۵) بنابراین، اصل مسئولیت عبارت است از: افزایش مقاومت فرد در برابر شرایط، تا به جای پیروی از فشارهای بیرونی از الزام‌های درونی تبعیت کند که احساس مسئولیت یا احساس تکلیف نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، معنای مسئولیت این است که فرد، دیگران را به خاطر احساسات، افکار، تکانه‌ها و رفتارهای خود سرزنش نکند و مسئولیت آنها را بپذیرد و بداند آنچه را به دیگران نسبت می‌دهد (فرافکنی‌ها) در واقع متعلق به خود اوست (هدایتی، ۱۳۸۶). سرتو (۱۹۸۹) بر این باور است که مسئولیت‌پذیری یک الزام و تعهد درونی از سوی فرد برای انجام مطلوب همه فعالیت‌هایی که بر عهده او گذاشته شده است، و اینکه مسئولیت‌پذیری از درون فرد سرچشمه می‌گیرد. فردی که مسئولیت کاری را بر عهده می‌گیرد، توافق می‌نماید که فعالیت‌ها و کارهایی را انجام دهد و یا بر انجام این کارها توسط دیگران نظارت داشته باشد.

سبک‌های تربیتی: سبک واژه‌های عربی به معنی طرز، روش و شیوه است. منظور از سبک‌های تربیتی روش‌ها و الگوهای از پرورش فرزندان است که از تعامل به هنجار والدین و پاسخ آنها به رفتار فرزندان شکل می‌گیرد. دیس‌جاردینس (۲۰۰۹) و بامریند (۱۹۸۹) دو بعد مستقل در تربیت را که می‌تواند رفتار فرزندان را پیشگویی کند تبیین کردند. بعد اول، پاسخگر بودن است که به میزان تغذیه‌کنندگی، گرمی و ابراز هیجانی و تقویت مثبت مرتبط با نظرات فرزندان گفته می‌شود. بعد دوم، اطاعت‌گری است که به نحوه اعمال کنترل و سطح تقاضا و انتظارات گفته می‌شود. براساس این دو بعد چهار سبک تربیتی ایجاد می‌شد که عبارتند از: مقتدرانه (بالا در هر دو بعد)، مستبدانه (بالا در اطاعت‌گری و پایین در پاسخگر بودن)، پذیرا (پایین در اطاعت‌گری و بالا در پاسخگر بودن) و سهل‌گیر (پایین در هر دو). هر یک از این سبک‌ها اثرات مختلفی بر فرزندان می‌گذرد (هیل، ۱۹۹۵). مطالعات نشان می‌دهد که

وظیفه‌شناسی با سبک‌های مقتدرانه و مستبدانه همبستگی مثبت و با سبک سهل‌گیرانه همبستگی منفی دارد (مداحی و صمدزاده، ۱۳۹۰).

کودکان سبک تربیتی مقتدرانه رشد هیجانی و اجتماعی و عملکرد تحصیلی بهتر، سازماندهی و جهت‌گیری عقلانی بالاتری نشان می‌دهند. (هیل، ۱۹۹۵) رشد روان‌شناختی بهتر صلاحیت علمی بیشتر رفتار مسامحه‌کاران و نشانگان جسمی کمتری دارند در حالی که والدین سهل‌گیر هیچ‌کنترلی بر کودک خود ندارند و این کودکان کمترین میزان اعتماد به نفس کنجکاو و خودکنترلی را در هر گروهی از خود نشان می‌دهند و در کنترل تکانه و تشخیص ارزش از ضد ارزش مشکل دارند (بامریند، ۱۹۷۱؛ برنشتاین، ۲۰۰۲) والدین دیکتاتور اغلب فرزندان خود را تحقیر می‌کنند و در مورد آنها تنبیه به کار می‌برند، هیچ‌گونه توضیحی به آنها نمی‌دهند که اجرای تعذیب‌های قوی سبب اختلال در پردازش کودکان نسبت به پیام‌ها و صحبت‌های والدین شده و آنان همواره در یک ترس دائمی به سر می‌برند (باربر، ۲۰۰۰).

هدف بیشتر والدین در اتخاذ سبک‌های فرزندپروری خود تقویت شایستگی‌های کودک و رسیدن به موفقیت‌های فردی و اجتماعی است. اهمیت به این هدف و توجه به دو بُعد از رفتارهای والدین یعنی، پذیرش در برابر طرد و توجه به دو بعد سخت‌گیری در برابر آسان‌گیری موجب شده است که امروزه تحقیقات کمی و کیفی درباره سبک‌های فرزندپروری و تأثیراتی که هر کدام از آنها بر رشد کودکان دارند، مورد توجه محققان قرار گیرد. همانگونه که پیشتر گفته شد پژوهش حاضر نیز به با روش کیفی به بررسی تأثیر سبک فرزندپروری بر مسئولیت‌پذیری کودکان با تأکید بر منابع اسلامی می‌پردازد.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. سبک تربیتی سخت‌گیرانه (مستبدانه) از نظر روانشناسی

در سبک تربیتی مستبدانه توقع زیاد و پذیرش کم، دیده می‌شود. این والدین قوانین خود را به صورتی انعطاف‌ناپذیر تحمیل می‌کنند و ارائه دلیل را لازم نمی‌دانند، از نظر تربیتی خشن و

تنبیه‌گر هستند، با رفتار بد مقابله می‌کنند و کودک بدرفتار را تنبیه می‌کنند، ابراز محبت و صمیمیت در سطح پایین است. آنها به امیال کودکان توجه ندارند و عقایدشان را جویا نمی‌شوند. کودکان دارای چنین والدینی، ثبات روحی و فکری ندارد و خویشتن را بدبخت می‌پندارد؛ آنها زود ناراحت می‌شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب‌پذیرند. (عادل‌پور، ۱۳۹۶)

این روش از نظر پذیرش در روابط نزدیک، پایین بوده از نظر کنترل اجباری، بالا و از نظر استقلال در حداقل سطح موجود وجود دارد. والدین مستبد سرد و طردکننده هستند، تربیت آنها چیزی نیست جز نمایش قدرت که به رخ کودکان می‌کشند. در این سبک، قوانین خشک و کسالت‌آور به نحوی سختگیرانه و دیکتاتوری اعمال می‌شود و فرزندان محکوم به تبعیت از این فرامین هستند و سرپیچی معمولاً با تنبیه و توبیخ و اعمال زور همراه است. این والدین کمترین سطح از مهربانی و حمایت را با کودکان خود دارند. (افشار، ۱۳۹۹)

والدینی که اجازه نمی‌دهند کودک ابراز وجود و یا اظهار نظر کند، مانع بروز استعدادها بالقوه او می‌شوند. در نتیجه، اینگونه کودکان در آینده روان‌آزرده و پرخاشگر خواهند شد. سرزنش و نکوهش، عامل دیگری است که فرزندان را خاطی می‌کند و موجب می‌شود که آتش لجبازی و عدم مسئولیت‌پذیری در آنها شعله‌ور گردد. فقدان محبت در این گونه خانواده‌ها نیز موجب آن است که فرد، در تعامل با جامعه دچار مشکل شود، همواره فاصله خود را با دیگران حفظ کند و از همکاری با آنها اجتناب ورزد. به عبارت دیگر، فرزندان این خانواده‌ها چون عادت کرده‌اند که دیگران (والدین) برای آنها تصمیم بگیرند از برخورد با مسئولیت طفره می‌روند و در موقعیت‌های مختلف سازگاری کمی از خود نشان می‌دهند. بنابراین، توان ایستادن روی پای خود و مقابله با مشکلات را از دست می‌دهند. در نتیجه بین رفتارهای سختگیرانه والدین با مسئولیت‌پذیری فرزندان رابطه منفی وجود دارد. (زرین‌جوی الوار و فیاض، ۱۳۹۶، ص ۵۷ - ۵۸) تحقیقات نشان می‌دهد بین شیوه فرزندپروری استبدادی والدین و عزت نفس دانش‌آموزان رابطه منفی و معناداری وجود دارد. (فتیحی، ۱۳۹۲) از سوی دیگر مطالعات بیانگر این است که بین عزت نفس و نیاز به کسب موفقیت، مسئولیت‌پذیری، رقابت‌جویی، سخت‌کوشی و هدف‌مداری رابطه وجود

دارد (رنجبریان، ۱۳۸۴). براساس تحقیقات کمی نیز بین سبک فرزندپروری مستبدانه و مسئولیت‌پذیری رابطه منفی وجود دارد و اگر هم مسئولیت‌پذیری هم مشاهده می‌شود چون انگیزه درونی و خودتعیین‌گری وجود ندارد و منشأ آن انگیزه بیرونی و دوری از تنبیه است، نمی‌تواند مسئولیت‌پذیری نهادینه شده باشد.

جدول ۱

ویژگی‌های سبک مستبدانه از دیدگاه روانشناسان

| | |
|--------------------|---|
| راتر (Rafter) | سبک مستبدانه با قوانین سفت و سخت و غیر قابل انعطاف مشخص می‌شود؛ ممکن است منجر به عزت نفس پایین، غمگینی و کناره‌گیری اجتماعی در کودک شود. |
| شیفر (Shaffer) | والدین متخاصم و محدودکننده؛ این نوع والدین احساس خصمانه شدید در فرزندان خودشان به وجود می‌آورند، ولی به طور خودآگاه، خصومت را درک می‌کنند. والدین متخاصم و محدودکننده مؤلفه‌های عصبی در فرزندان‌شان به وجود می‌آورند. این اطفال دارای تمایلات خودکشی بوده و می‌کوشند خودشان را آزار دهند و در رابطه اجتماعی خجول و گوشه‌گیرند. والدین متخاصم و آزاردهنده؛ عامل خصومت زمانی که با عامل آزاد گذاردگی همراه شود رفتار پرخاشگرانه و نظارت نشده به شدیدترین شکل در کودک ظاهر می‌شود. |
| زیگلמן (Siegelman) | این والدین قوانین را به طور انعطاف‌ناپذیری تحمیل می‌کنند. از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گرنده. با رفتار بد مقابله می‌کنند و کودک بدرفتار را تنبیه می‌کنند. ابراز محبت و صمیمیت آنها نسبت به کودکان در سطح پایین است. آنها امیال کودکان را در نظر نمی‌گیرند و عقایدشان را جویا نمی‌شوند. کودکان دارای چنین والدین ثبات روحی و فکری ندارند و خویشتن را بدبخت می‌پندارند. آنها زود ناراحت می‌شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب‌پذیرند. والدین مستبد از نظر درخواست‌کنندگی و دستور دادن در سطح بالایی هستند، اما پاسخ‌دهنده نیستند. آنها قدرت مدار و واضح قانون هستند و انتظار دارند دستوراتشان بدون توضیح دادن اطاعت شود. همچنین آنها محیط‌های ساختاریافته با قواعد واضح فراهم نمی‌کنند. |

| | |
|--|---|
| <p>الگوی تربیتی مستبدانه با بروز علائم افسردگی و اضطراب، رفتارهای ضد اجتماعی و اختلال سلوک در نوجوانان ارتباط دارد.</p> | <p>بامریند (Baumrind)، کانجر (Conger)</p> |
| <p>فرزندپروری مستبدانه با تقاضاهای بالای والدین و پاسخ‌دهی کم آنها مشخص می‌شود. در تعامل با کودک عواطف اندکی نشان می‌دهند. کاهش اعتماد به نفس، استقلال و عزت نفس و تأخیر در رشد اخلاقی از ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های مستبد است.</p> | <p>پیترسون (Peterson)</p> |

۲-۲. دیدگاه اسلام درباره سبک مستبدانه

پیشوایان اسلام الگوی رفتاری همراه با اعمال قدرت را نادرست دانسته‌اند. از دیدگاه دین اسلام، انسان آزادی و اختیار دارد و اجبار، اکراه و تحمیل در تضاد با این ویژگی انسان و محروم کردن فرد از این موهبت الهی است. والدین مستبد با این روش تربیتی، باعث کاهش کرامت و عزت نفس در فرزندان می‌شوند که این برخلاف روش تربیتی اسلام است. قرآن کریم به والدین با بیانی قاطع و صریح دستور می‌دهد کاری نکنند که باعث گرفتاری و بیماری و عقب افتادگی و نگون بختی کودکان ضعیف و ناتوان خود بشوند، کردار و گفتار آنها باید به‌طور دقیق، منطبق با موازین تقوا و عدالت و انصاف باشد. هیچ تردیدی نیست که کودکان، از نظری جسمی، روحی و اخلاقی مولود خصوصیات جسمی و روحی و تربیتی والدین خود هستند. بنابراین، والدین وظیفه دارند که از آینده فرزندان خود بیمناک باشند و آنها را در مسیر شکست و تنزل و انحطاط قرار ندهند. (بهشتی، ۱۳۷۷) قرآن کریم می‌فرماید: «و باید کسانی که فرزندان ضعیفی از خود به‌جا می‌گذارند در خصوص آنها بترسند، پس تقوای الهی را رعایت کنند و سخنان محکمی [در باب وصیت] بگویند» (نساء: ۹).

روش تربیتی اسلام، بر پایه کرامت و حفظ عزت نفس فرزندان است: «و قطعاً ما به فرزندان آدم کرامت دادیم» (اسراء: ۷۰). پیشوایان اسلام، الگوی تربیتی همراه با سختگیری و اعمال قدرت را نادرست می‌دانند. تنبیه به معنای آگاه کردن است، وقتی که فرزند مرتکب کار ناپسندی

شد باید او را به زشتی کار ناپسندش آگاه کرد. بسیاری از والدین تنبیه را فقط منحصر به دشنام یا کتک زدن می‌دانند، حالی که تنبیه روش‌ها مختلفی دارد مانند سکوت کردن، نگاه پرمعنا، قهر کردن موقت. از نظر اسلام انسان جز در موارد ضروری حق تنبیه بدنی را حتی نسبت به حیوانات ندارد، چه برسد به اینکه انسان را تنبیه کند؛ آن هم کودک ناتوان. (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۸۶) امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه در این مورد می‌فرماید: «فرزند انسان به حکم اینکه انسان و دارای شعور و اندیشه است، باید از طریق پند و اندرز و ادب شایسته تربیت شود؛ نه از طریق زورگویی و تنبیه بدنی» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۲، نامه ۳۱). وظیفه پدر و مادر فقط تأمین غذا و لباس و بهداشت فرزند نیست بلکه فراتر از آن اظهار محبت و مهربانی نسبت به فرزند است. محبت را باید از دل به زبان و عمل آورد تا فرزندان آن را لمس کنند. یکی از وظایف پدر و مادر این است که هیچ وقت به فرزند توهین نکند؛ زیرا کودک دارای عواطف و احساسات لطیف است و احترام و اهانت را متوجه می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند انسان را به خاطر شدت محبت به فرزندش مورد لطف و رحمت خویش قرار می‌دهد؛ همانا خداوند به مردی رحم می‌کند، بخاطر شدت محبتی که به فرزندش دارد» (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۳۷). به زبان آوردن مهر مایه تحکیم پیوند تربیتی است و حفظ این پیوند لازمه و زمینه تأثیرگذاری مربی بر متربی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه محبت کسی را در دل داشتی، باخبرش کن که این آگاهی دوستی و مودت شما را استوارتر خواهد کرد» (باقری، ۱۳۹۰). سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز پرهیز از جبر، فشار و تحمیل است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹).

بهترین نوع رابطه پدر و مادر و فرزندان، رابطه‌ای است که براساس محبت باشد. در سایه محبت است که فرزندان به پدر و مادر خود اعتماد و به‌سوی آنها گرایش پیدا می‌کنند. (ر.ک.، حرعاملی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۰/۸) ابراز محبت به فرزندان سمت و جهت می‌دهد و حاصل آن، توجه عمیق فرزندان نسبت به پدر و مادر است. هنگامی که این توجه به‌دست آمد، می‌توان با ابراز

محبت، فرد را به کارهای صالح سوق داد از رفتارهای ناشایست باز داشت؛ زیرا یکی از ویژگی‌های محبت این است که میان محبت و اطاعت رابطه معین وجود دارد. با ظهور محبت، اطاعت و همرنگی پیدا می‌شود و محب به محبوب تأسی می‌کند. انسان به هرچه علاقه‌مند باشد، بدو متمایل می‌شود و سعی در همسانی می‌کند (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۷۷/۵).

بی‌شک، اولین و عمده‌ترین پیامد اکراه و تحمیل، تربیت نشدن است. والدین با به کارگیری روش اجبار و تحمیل، مانع تربیت می‌شوند؛ چراکه آدمی، به دلیل داشتن روح استقلال‌طلبی و آزادگی، استبداد و اجبار را بر نمی‌تابد و در برابر آن واکنش نشان می‌دهد. والدین مستبد باعث کاهش کرامت و عزت نفس در فرزندان خویش می‌شوند؛ درحالی‌که محور روش تربیتی اسلام، کرامت و حفظ عزت نفس فرزندان است. سبک فرزندپروری سختگیرانه می‌تواند به طور معناداری اهمال‌کاری را پیشبینی کند. شیوه فرزندپروری سختگیرانه با کناره‌گیری فرزندان رابطه مثبت و معنی‌دار دارد و موجب می‌شود مهارت‌هایی مانند دوست‌یابی، شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در کودکان رشد نکند (دودمان، ۱۳۹۷). در نظام تربیت اسلامی بر مرحله‌ای نمودن تکالیف (ر.ک.، روم: ۳۹؛ آل‌عمران: ۱۳۰؛ بقره: ۲۷۹) تأکید شده است و در قرآن آمده است که مربی باید همواره توان و ظرفیت متربیان را در نظر داشته باشد و در صورتی که انجام پاره‌ای از تکالیف مایه زحمت فرزندان یا متربیان است، آن تکالیف را در چند مرحله تنظیم نماید. علاوه بر این، همواره در صورتی که ضعف متربی در به دوش گرفتن تکالیف مورد انتظار آشکار شد، مربی به تجدید نظر در تکالیف بپردازد (ر.ک.، انفال: ۶۵-۶۶). پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهند (ر.ک.، سلطان‌نژاد، ۱۳۹۲؛ سعیدی، ۱۳۹۱؛ بقائیان، ۱۳۹۰؛ گوردون، ۲۰۰۳) که اگر والدین بسیار سختگیر و دیکتاتور باشند، مانع پیشرفت و توسعه کنجکاوی و خلاقیت کودک خود می‌شوند (زرین‌جوی الوار، فیاض، ۱۳۹۶). باتوجه به نکاتی که گفته شد مشخص می‌شود که سبک فرزندپروری مستبدانه نه از دیدگاه اسلام و نه از نظر روان‌شناسی مورد پذیرش است؛ زیرا در این سبک فرزندان تحت سلطه پدر و مادرند و به علت اعتماد به نفس پایینی که دارند هیچ کاری را نمی‌توانند به تنهایی انجام دهند. فرزندان در

چنین خانواده‌ای در بزرگسالی هم مسئولیت‌پذیر نخواهند شد؛ زیرا وقتی از تحت سرپرستی والدین خارج می‌شوند و دیگر کسی نیست به آنها امر و نهی کند و احساس آزادی می‌کنند، گریز از مسئولیت ازسوی آنان مشاهده می‌شود.

۲-۳. سبک تربیتی سهل‌گیرانه

والدین سهل‌گیر به صورتی افراطی نسبت به کودکان خود پذیرش و پاسخ‌دهی دارند، اما توقعی از کودکان خود ندارند (اشتاین برگ، ۱۹۹۶) و نسبت به آموزش رفتارهای اجتماعی به فرزند خود سهل‌انگارند. در این خانواده‌ها نظم، ترتیب، قانون به‌طور اندک حکم‌فرماست و پایبندی اعضا به قوانین و آداب و رسوم اجتماعی بسیار کم است و هرکس هر کاری که بخواهد، انجام می‌دهد. (عادل‌پور، ۱۳۹۶، ص ۷۹) در این سبک، والدین مهربان و پذیرا هستند، ولی هیچ توقعی از کودکان خود ندارند، کنترل محدودی بر اعمال فرزندان خود دارند و به آنها اجازه می‌دهند در هر سنی خودشان تصمیم بگیرند، حتی در سنین پایین که قادر به انجام امور نیستند. این خانواده‌ها عمدتاً آشفته هستند، فعالیت این خانواده‌ها نامنظم و اعمال مقررات اهمال‌کارانه است. والدین سهل‌انگار در عین حال که نسبت به کودکان خود حساس هستند، ولی توقع چندانی از آنها ندارند. آنها به‌جای توضیح و استدلال، از روش احساس‌گناه و انحراف استفاده می‌کنند و در بیشتر موارد در مواجهه با بهانه‌جویی و شکایت کودک سر تسلیم فرود می‌آورند، آنها به‌جای والد، نقش یک دوست صمیمی را ایفا می‌کنند و وظایف خود را به‌کلی از یاد برده‌اند (افشار، ۱۳۹۹، ص ۷۴).

جدول ۲

ویژگی‌های سبک سهل‌گیرانه از دیدگاه روان‌شناسان

| | |
|--------------|---|
| آدلر (Adler) | کودک‌انی که نازپروده می‌شوند انتظار دارند مرکز توجه بوده و دیگران طبق امیال آنان رفتار کنند. آنها یاد گرفته‌اند که گیرنده باشند تا دهنده، و یاد نگرفتند چگونه خودشان با مشکلاتشان روبه‌رو شده و بر آنها فائق آیند. در نتیجه، شدیداً وابسته به دیگران شده و احساس می‌کنند برای مواجهه با تکالیف زندگی مطمئن نبوده و قادر نیستند. بنابراین، تقاضای کمک و توجه بی‌مورد از دیگران دارند. این تقاضاها ممکن |
|--------------|---|

| | |
|--|-------------------|
| است به واسطه پرخاشگری یا از طریق بیماری، یا به واسطه ابزارهای مثبت یا منفی بیان شوند. | |
| در سبک سهل گیرانه، والدین در پرورش و زندگی کودک دخالت نمی کنند. این روش کودک را در معرض خطر عزت نفس پایین، ضعف خودگردانی و افزایش پرخاشگری قرار می دهد. | راتر (Rather) |
| والدین سهل گیر توجه بیش از حد به فرزندانشان و انتظارات کمی از آنها دارند. فرزندان این خانواده ها اغلب پیشرفت تحصیلی پایین دارند. این فرزندان به حال خود رها می شوند. | کانجر |
| فرزندپروری مسامحه کارانه با تقاضاهای کم والدین مشخص می شود. کنترل و نظارت این والدین بر فعالیت های فرزندان بسیار کم است و والدین از فرزندان خود فاصله می گیرند. سهل گیرانه با پیشرفت تحصیلی همبستگی منفی دارند. | بامریند |
| کودکانی که والدین آنها از روش سهل گیرانه استفاده می کنند مشکلات رفتاری بیشتر و عملکرد تحصیلی پایین تری دارند، ولی مهارت های اجتماعی و عزت نفس آنها بالاتر است و دارای افسردگی بیشتری هستند. | دارلینگ (Darling) |
| این والدین نسبت به آموزش رفتارهای اجتماعی سهل انگارند. نظم و ترتیب و قانون کلی در این نوع خانواده حاکم است و پایبندی اعضا به قوانین و آداب و رسوم اجتماعی بسیار کم است. هر کس هر کاری که بخواهد می تواند انجام دهد. فرزندان در چنین خانواده هایی دارای استقلال فکری و عملی هستند و به سبب هرج و مرج، نوعی تزلزل روحی در این گونه خانواده ها به چشم می خورد. این تزلزل باعث بی بندوباری کودکان شده و سبب می شود آنان نسبت به زندگی احساس مسئولیت نکنند. همچنین از ویژگی های فرزندان رشد یافته در چنین خانواده هایی این است که آنها در مقابل بزرگسالان مقاوم و لجوجند. آنها دارای اتکای به نفس پایینی هستند، زود خشمگین و زود خوشحال می شوند، تکانشی و پرخاشگرند و در مقابله با فشارهای روانی دچار مشکل می شوند. | زیگلمن |

۲-۴. شیوه تربیتی سهل گیرانه از دیدگاه اسلام

منظور از شیوه سهل گیرانه در نظام تربیتی این است که برعکس روش سختگیرانه، در این روش مهر والدین بیشتر از قهر آنان است. والدین همواره فرزندان خود را آزاد می گذارند. میانه روی و حفظ اعتدال یکی از اساسی ترین مبانی رفتار انسانی در آموزه های اسلام است: «اینگونه ما شما را امتی میانه رو قرار دادیم تا شاهدانی بر مردم باشید و این پیامبر نیز شاهد شما خواهد بود»

(بقره: ۱۴۳). این اصل در تمامی زمینه‌ها و همچنین در زمینه برنامه‌های خانوادگی نیز می‌تواند مناسب باشد. براین اساس، افراط و تفریط در آزادی و سخت‌گیری و وضع قوانین و مقررات نامناسب، نامطلوب به شمار می‌آید و نیز محبت‌های بی حساب و نابجای والدین نتایج شومی دارد و در تمام دوران زندگی مایه تیره‌روزی و بدبختی فرزندان می‌شود. امام سجاد علیه السلام هنگامی که دید نوجوانی هنگام حرکت به پدرش تکیه کرده است، خشم و نارضایتی خود را از چنین رفتاری که بیانگر از خود راضی بودن و اتکای بیش از حد نوجوان به پدر بود، آشکار کرد (ر.ک.، فلسفی، ۱۳۹۳، ۲/۲۶۷). در این نمونه، شاید رفتار پدر با کودک، بسیار سهل‌گیرانه بوده و او بی‌توجه به آداب و رسوم اجتماعی بزرگ شده است. یکی از آثار نامطلوب زیاده‌روی در محبت در هم شکستن اعتماد به نفس و حس استقلال کودک است.

در روایات نیز زیاده‌روی و افراط در محبت به فرزندان مورد نکوهش قرار گرفته شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «... بدترین مردم کسی است که در محبت به فرزند خود، زیاده‌روی می‌کند» (ابی یعقوب، ۱۳۵۸). هر کودکی ممکن است، گاهی با پیش آمد ناخوشایندی روبه‌رو شود. والدین ناآگاه با محبت‌های نابه‌جا و نادرست سبب می‌شوند که کودک در برابر هر پیش‌آمدی، طلبکار باشد و خود را مستحق نوازش ببیند. تکرار چنین محبت‌های نابه‌جایی، به تدریج خودبینی و خودپسندی را در نهاد کودک رشد داده و او را لوس و نازپرورده می‌کند.

پدر و مادر آسان‌گیر، برخلاف روش تربیتی اسلام، نسبت به تربیت فرزندان خود و نظارت بر آنها بی‌توجه‌اند؛ درحالی‌که در شیوه تربیتی اسلام، پدر و مادر فرزندان را جزئی از وجود خود می‌دانند و در برابر آنها، احساس مسئولیت می‌کنند. بر مبنای شیوه تربیتی اسلام، پدر و مادر باید برای آموزش و تربیت فرزندان بهترین شیوه‌ها را به کار گیرند و تربیت فرزند حق اساسی و مسلم فرزندان شمرده می‌شود. (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳۶/۷۸). این حقیقت در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام دیده می‌شود: «روزی آن حضرت بیت‌المال را تقسیم می‌کرد و ناگهان کودکی از نوه‌های امام از بیت‌المال چیزی برداشت و رفت. امام به دنبال او حرکت کرد و آنچه برداشته بود از او گرفت و به بیت‌المال برگرداند. مردم گفتند که این کودک هم سهمی دارد. حضرت

فرمود: هرگز، بلکه فقط پدرش سهمی دارد، آن هم به اندازه مسلمانان دیگر. پس هرگاه آن سهم را گرفت به هراندازه که لازم می‌داند به آن کودک خواهد داد» (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

استاد مطهری در مورد تربیت کودک درباره پرهیز از افراط در محبت می‌گوید: «روسو در تربیت امیل (کودک افسانه‌ای) که خودش می‌خواهد این کودک را از نظر جسمی، احساسی، عقلی و اخلاقی تربیت کند، در تمام اینها تکیه این مرد این است که امیل را جوری پرورش می‌دهد که در دامن سختی‌ها پرورش یابد. می‌گوید بدبخت‌تر از فرزندان، آن کسانی هستند که بچه‌هایشان را در ناز و نعمت پرورش می‌دهند که نمی‌گذارند سردی و گرمی دنیا را بچشند، پستی و بلندی دنیا را ببینند و بدبخت‌تر از آنها در دنیا کسی نیست! چرا؟ خیلی منطقی روشن دارد! می‌گوید اینها بچه‌هایشان را جوری تربیت می‌کنند که این بچه‌ها در مقابل مصیبت‌ها حساس می‌شوند و در مقابل لذت‌ها، بی‌تفاوتو ببینید چقدر حرف منطقی است! مثل این پدر و مادرهای نادانی که بچه‌شان را این جور تربیت می‌کنند. چون بچه‌اش را دوست دارد از همان شیرخوارگی، انواع وسائل آسایش را برای او فراهم می‌کند. این بچه هرگز سرما را نچشیده است و هرگز تشنگی را هم نچشیده است. می‌گویی آقا! بچه‌ات روزه بگیرد. می‌گوید: بچه من روزه بگیرد؟! دوازده ساعت این بچه من چیزی نخورد؟! حتی آب هم نخورد؟! نه گرسنگی می‌بیند، نه تشنگی می‌بیند، نه سختی می‌بیند، نه رنج می‌بیند، نه حتی یک حرف تند از کسی می‌شنود و به قدری زود رنج می‌شود که یک نسیمی از سختی وقتی به او می‌رسد، فوق‌العاده ناراحت می‌شود، اما در مقابل هر مایه لذتی که به او بدهید، انگار چیزی به او نداده‌اید. او اصلاً گرسنگی نکشیده، جلوی آن بچه روستایی، نان جوئی را گذاشته باشید، بچه از نان جو، صد درجه بیشتر لذت می‌برد، اما این آقا زاده، از اینکه بوقلمون یا هر غذایی را به حد اعلی، طبخ درجه اول، پخته باشد و برایش حاضر کرده باشد، به صورت موجودی درمی‌آید که در مقابل لذت‌ها بی‌تفاوت است؛ یعنی از این جهان لذت نمی‌برد، اما از همه چیز رنج می‌برد» (مطهری، ۱۳۸۲).

۲-۵. سبک تربیتی مقتدرانه

والدینی که این الگوی فرزندپروری را دارند، به فرزندان خود استقلال و آزادی فکری می دهند، آنها را تشویق می کنند و نوعی محدودیت و کنترل را بر آنها اعمال می کنند. در خانواده هایی با والدین مقتدر، اظهارنظرها و ارتباط اخلاقی وسیع در تعامل کودک و والدین وجود دارد و گرمی و صمیمیت با کودک در سطحی بالا قرار دارد. (عادل پور، ۱۳۹۶، ص ۷۹) والدین مقتدر، صمیمی و دلسوز هستند و به نیازهای کودکانشان حساسند. آنها قاطع هستند، ولی دخالت گر و محدود کننده نیستند، شیوه های انضباطی آنها به جای تنبیه، حمایتی است. این والدین قوانین را به صورت رهنمودهایی پی ریزی می کنند و فرزندان آنها چنان تربیت می شوند که از آنها پیروی می کنند و البته برای مطیع سازی از استدلال و منطق بهره می جویند و به منظور توافق با کودک گفت و گو می کنند. از رفتارهای نامطلوب نمی هراسند و تاب مقاومت در برابر عصبانیت کودک را دارند، در مسایل تربیتی بیشتر از تقویت کننده های مثبت استفاده می کنند و به کودکان خود ابراز محبت و لطف آشکار دارند (افشار، ۱۳۹۹، ص ۷۴).

جدول ۳

ویژگی های سبک تربیتی مقتدرانه از دیدگاه روان شناسان

| | |
|---------|--|
| آدلر | در این سبک، احساس منحصربه فرد بودن کودک پذیرفته شده است. عشق، احترام و احساس مساوات برای کودک فراهم شده است. کودک را تشویق می کنند تا اشتباهاتش را تصحیح کرده و توانایی های خود را گسترش دهد. همچنین کودک را راهنمایی می کنند تا اهمیت همکاری را دریابد. کودکان در این سبک، رضایت در پیشرفت و همکاری را می یابد و جهان را یک مکان امن و دوستانه می بیند. |
| گوردون | بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و مسئولیت پذیری رابطه مثبت معنادار وجود دارد. فرزندان والدینی که با سبک فرزندپروری مقتدرانه پرورش یافته اند از میزان مسئولیت پذیری بالاتری برخوردارند. |
| بامریند | این والدین مقررات واضحی برای رفتارهای کودکان وضع می کنند. قاطع هستند، ولی سخت گیر و تحمیل کننده نیستند. روش های انضباطی شان حمایتی است تا اینکه تنبیهی باشد. آنها می خواهند کودکانشان ابراز وجود کنند. همچنین این کودکان از لحاظ اجتماعی مسئولیت پذیر و خودنظم ده و اهل مشارکت می باشند. |

| | |
|--------|---|
| زیگلمن | والدینی که از سبک اقتدار منطقی استفاده می‌کنند به فرزندان خود می‌آموزند که درگیری و اختلاف نظر با در نظر گرفتن نقطه نظر فرد دیگر و در چارچوب گفتگو، به‌طور مؤثر حل خواهد شد. آنها متناسب با سن فرزندانشان به آنها مسئولیت می‌دهند و برای رسیدن فرزندان به حداکثر سطح رشدی لازم برای دستیابی به یک فردیت مطمئن و مستقل، ساختار لازم را فراهم می‌آورند. |
|--------|---|

۲-۶. روش تربیتی مقتدرانه از نظر اسلام

روش مقتدرانه، نزدیکترین روش به دستورهای تربیتی اسلام است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فرزندانتان را گرامی بدارید و رفتار خود را با آنان نیکو کنید» (حرعاملی، ۲۱۱۴۱۲ / ۴۷۶). این حدیث، افزون بر شخصیت دادن به فرزندان و لزوم الگودهی شایسته به آنان، بر رفتار درست با آنها نیز تأکید دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فرزند شایسته، دسته‌گلی از جانب خداوند است که میان بندگان قسمت می‌کند» (ری شهری، ۱۳۸۱، ۷۰۸۵/۱۴). برای رسیدن به چنین موهبت عظیمی، شایسته است پدر و مادر با آگاهی تمام و با تربیت صحیح کودکان، راه را برای رسیدن به چنین مرحله‌ای بگشایند.

مهم‌ترین وظیفه پدر و مادر نسبت به فرزندش آن است که با احترام گذاشتن به او، همواره شخصیت فردی و اجتماعی او را حفظ کنند و او را در میان همسالان و همبازی‌هایشان، خفیف و خوار نسازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: «همان‌گونه که فرزند نباید به پدر و مادر خود بی‌احترامی کند، پدر و مادر نیز نباید نسبت به او بی‌احترامی نمایند» (ری شهری، ۱۳۸۱، ۷۱۰۹/۱۴). در روش مقتدرانه، والدین همواره الگوی مناسبی برای فرزندان خود می‌باشند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مردم را با غیر زبانتان با عملتان به سوی خدا بخوانید» (کلینی، ۱۳۸۹، ۱۰۵/۲). این دسته از والدین در روش‌های تربیتی خود ترکیبی از مهر و قهر، ارائه تکلیف در غایت وسع، مرحله‌ای نمودن تکالیف و انتظارات و تجدید نظر در تکالیف را در برخوردهای خود با فرزندان به‌کار می‌بندند (زرین جوی الوار و فیاض، ۱۳۹۶، ص ۴۴).

یکی از روش‌های تربیتی، روش مواجهه با نتایج اعمال است که در این روش امر و نهی جایی ندارد و نفوذ و کارآمدی آن نیز به‌طور مستقیم ناشی از قدرت امر و نهی نیست. پشتوانه

این روش، حب ذات آدمی است. براین اساس، باید به نشان دادن پیامدهای عمل فرد اکتفا کرد. در این شیوه آنچه فرد را به انجام عمل مطلوب می‌انگیزد و از مبادرت به خطا مصون می‌دارد، همان حب ذات است. وقتی فرد بداند پیامد عمل او متوجه خود اوست؛ زمینه مناسب برای یافتن انگیزه درونی نسبت به ترک یا انجام عمل ایجاد می‌شود. با ظهور این انگیزه درونی فرد، خود را از درون ملزم به ترک یا انجام عمل می‌بیند که در شیوه فرزندپروری مقتدرانه به این روش توجه شده است و والدین سعی می‌کنند تا به این روش فرزندان خود را مسئولیت‌پذیر تربیت کنند. (باقری، ۱۳۹۰، ۱۵۱/۱)

یکی از مسئولیت‌های مهمی که خانواده به فرزندان آموزش می‌دهد انجام اعمال عبادی از جمله نماز است که در روش مقتدرانه خانواده‌ها باروش درست، این مسئولیت را به فرزندان خود آموزش می‌دهند. اسلام همواره انسان را به میانه‌روی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط دعوت می‌کند. یکی از اساسی‌ترین مبانی رفتار انسانی از نظر دین اسلام، وجود میانه‌روی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط در تمام زمینه‌ها به‌ویژه در زمینه روابط خانوادگی است. در سبک تربیتی اسلام، محبت به فرزندان به اندازه کافی و بر محور تعادل است و از زیاده‌روی در محبت نهی شده است.

والدین سختگیر و سهلگیر والدینی هستند که یا با آزادگذاری مطلق یا با توسل به اجبار در حوزه تربیت اقدام می‌کنند. این‌ها کسانی هستند که در تربیت فرزندان خود راه افراط را در پیش می‌گیرند. امام علی علیه السلام در این باب می‌فرماید: «زیاده روی در سرزنش کردن، آتش لجاجت را شعله‌ور می‌سازد» (بحارالانوار/۱/۲۱۲) کمبود محبت و زیاده‌روی در ابراز محبت هر دو آسیب‌زا می‌باشد. بنابراین، لازم است محبت سرشار جلوه یابد و محدودیت‌های معقول اعمال گردد تا فرزندان معتدل بار آیند. میل به زیاده‌خواهی جز با تبیین حد و مرزهای معتدل و اعمال درست آنها و ایستادگی بر آنها سامان نمی‌یابد. در این صورت است که نه پدر و مادر به افراط کشیده می‌شوند و نه فرزندان گرفتار نافرمانی و ناراضی کردن پدر و مادر می‌گردند (زرین جوی الوار، فیاض، ۱۳۹۶، ص ۴۴).

در سبک سهل‌گیر، خانواده‌ها به رفتارهای کودکانشان توجه ندارند درحالی‌که در تربیت گاهی باید برخورد قاطعانه داشت، گاهی کودکان چیزهایی طلب می‌کنند و یا کارهایی انجام می‌دهند که والدین باید قاطعانه برخورد داشته باشند و اجازه ندهند فرزندشان به فساد اخلاقی سوق داده شود. (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۸۰) در نتیجه در این سبک تربیتی امکان فساد اخلاقی کودکان زیاد است. والدینی که همه چیز را برای کودک مهیا و آماده می‌کنند (والدین سهل‌گیر)، به طوری که حتی قبل از آنکه کودک چیزی بخواهد آن را در اختیارش می‌گذارند، فضای فکری خوبی برای او ایجاد نمی‌کنند تا او کمبودهای خود را حس کند و بفهمد که برای برطرف کردن نیازهای خود باید قدمی بردارد (زرین جوی الوار، فیاض، ۱۳۹۶، ص ۵۶). سبک مقتدرانه سبکی است که مورد پذیرش اسلام و روان‌شناسی است و در آن فرزند می‌تواند مسئولیت کارهای خود را بر عهده بگیرد و در آینده نیز می‌تواند انسان مسئولیت‌پذیری باشد و در این سبک هم به محبت توجه می‌شود و هم قوانین حاکم است و در کل اعتدال برقرار است.

۳. نتیجه‌گیری

باتوجه به اینکه در نسل حاضر فرزند سالاری بر خانواده‌ها حاکم است؛ پس باید روشی جامع و کاملی باشد تا بتواند نسلی مسئولیت‌پذیر تربیت کرد. آموزش و آگاهی والدین از نحوه رفتار صحیح با فرزندان خود و کسب آگاهی از شیوه درست تربیتی از جمله روش اقتدار منطقی و برخورد مناسب با فرزندان خود نه تنها می‌تواند مشکلات رفتاری فرزندان را کاهش دهد، بلکه در اثر آرامش روان آنها، فرصت بهتری برای افزایش مسئولیت‌پذیری در اختیارشان قرار خواهد داد. بنابراین، والدین باید به شیوه‌های تربیت اثربخش توجه داشته باشند و با تجدید نظر مستمر در تجربه‌های تربیتی خود، شیوه‌های معیوب تربیتی را کنار گذاشته و به شیوه‌های مؤثر و کارآمدتر روی آورند؛ چراکه اگر شیوه‌های تربیتی اصلاح شوند، مشکلات رفتاری فرزندان نیز اصلاح خواهد شد. باتوجه به مطالبی که بیان شد بهترین شیوه فرزندپروری که مورد پذیرش همگان است، سبک مقتدرانه است؛ مهمترین ویژگی‌های تربیتی این سبک آن است که به

سبک تربیتی اسلام نیز نزدیک است. در این سبک، والدین ضمن داشتن محبت نسبت به فرزندان، در وضع و نظارت بر اجرای قوانین جدی هستند و خانواده بر پایه اقتدار و محبت بنا نهاده شده است. قوانین خانواده اگرچه توسط والدین وضع می‌شود، اما رأی و نظر فرزندان نیز در آن دخالت دارد. همچنین در این سبک، قوانین و مقررات ضمن اینکه صریح و شفاف ابلاغ می‌شود، به اقتضای موقعیت و شرایط انعطاف‌پذیری نیز وجود دارد. در این شیوه تربیتی، رفتار بد کودک مورد انتقاد قرار می‌گیرد و مورد حمایت والدین نیست و رفتار درست و سازنده کودک حمایت و تشویق می‌شود و والدین رابطه دوطرفه و متقابل به فرزندان خود دارند.

مهمترین دستاورد سبک تربیتی مقتدرانه یا اعتدالی این است که با ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری در شکل‌دهی هویت در نوجوانی بسیار تأثیرگذار است و در تربیت نسلی مسئولیت‌پذیر که ضمن احساس بالندگی در نسل جوان و نوجوان موجبات تحکیم بنیان خانواده و ایجاد جامعه‌ای پویا و رشدیافته فراهم می‌سازد. در این راستا راهکارهایی در افزایش مسئولیت‌پذیری فرزندان به والدین پیشنهاد می‌شود. والدین باید توجه داشته باشند آموزش بسیاری از مفاهیم اخلاقی، ارزش‌های اجتماعی و ویژگی‌های رفتاری به یکباره اتفاق نمی‌افتد و نیازمند آموزش از سنین کودکی است. مسئولیت‌پذیری نیز از جمله رفتارهایی است که پایه آن در کودکی گذاشته می‌شود، اما در دوران بزرگسالی اهمیت نمایان می‌شود. باید کودک را در کارهای منزل مشارکت داد. سعی شود کودکان را در فعالیت‌های ساده‌ای مثل نظم‌دادن به اتاق یا اسباب‌بازی‌های خود، جمع‌کردن سفره، خرید کردن، تمیز کردن خانه، غذا پختن و... مشارکت داد. این کار ضمن اینکه احساس عزت نفس و استقلال کودکان را تقویت می‌کند به او این پیام را می‌دهد که شما برای پذیرفتن مسئولیت‌ها او را باور دارید. باید با وضع قوانین، مسئولیت‌پذیری کودکان را ارتقاء بخشید. والدین نمی‌توانند انتظار داشته باشند که کودکان کاملاً به وظایف خود آگاه باشند. این وظیفه والدین است که کمک کنند تا فرزندان وظایف خود را بشناسند و بر قوانین حاکم بر خانه یا مدرسه آگاهی یابند. اگر قوانین واضح و شفاف باشند، کودکان به شکل کاملتری به آنها پاسخ خواهند داد.

مسئولیت پذیری کودکان را باید با تشویق تقویت کرد. تشویق عامل مهمی در تقویت رفتارهای مثبت کودک است، پس وقتی کودک وظیفه خود را انجام داد اگر با بازخورد مثبت والدین مواجه شود انگیزه او برای انجام مسئولیت‌ها و وظایفش تقویت می‌شود و غفلت از تشویق ممکن است موجب خاموشی رفتار مثبت گردد. در تربیت کودک باید از سرزنش و برچسب زدن پرهیز کرد. گاهی کودکان وظیفه و مسئولیت خود را انجام نداده و به تعویق می‌اندازند. در اینجا بهتر است که ضمن یادآوری وظایف کودک، پشتیبانی داشته باشیم، گاهی ممکن است نیاز به مقداری همراهی داشته باشد تا بتواند از پس مسئولیتش برآید و گاهی فقط کمی همدلی می‌تواند روحیه او را بهبود بخشیده و با انرژی بیشتری به انجام وظیفه بپردازد. از زدن برچسب بی‌مسئولیت بر فرزندان پرهیزید؛ زیرا او به این باور می‌رسد که بی‌مسئولیت است و تغییر این نگرش در کودک سخت است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۷۵) مترجم: الهی قمشه ای، مهدی. قم: انتشارات اسوه
۲. نهج‌البلاغه (۱۳۹۲)، مترجم: دشتی، محمد. قم: انتشارات مبین اندیشه.
۳. احمد بن ابی یعقوب (۱۳۵۸). تاریخ الیعقوبی. بیروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
۴. افشار، وحید (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی سبک فرزند پروری در اسلام و دانشمندان غربی. نشریه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، شماره ۳۲، ۶۳-۷۷.
۵. باقری، خسرو (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
۶. بنائیان، لیل (۱۳۹۸). آموزش مسئولیت‌پذیری به کودکان. تهران: آذرفر.
۷. بهشتی، احمد (۱۳۷۷). اسلام و حقوق کودک. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌های علمیه.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل‌البیت.
۹. حرانی، ابو محمد الحسن بن شعبه (۱۴۰۰). تحف العقول عن آل الرسول. قم: انتشارات اسلامیه.
۱۰. حسنی بافرانی، طلعت. و آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۰). انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل. نشریه روان‌شناسی و دین، ۲(۴)، ۱۱۳-۱۴۴
۱۱. خادم، کوثر، علی‌زاده، حامد، و پورعسگری، هاجر (۱۳۹۷). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوجوانان. مجموعه مقالات همایش ملی روان‌شناسی و سلامت با محوریت خانواده و زندگی سالم. شیراز.
۱۲. دودمان، پروانه (۱۳۹۷). رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین بر مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهرستان مهر. نشریه دانشگاه علوم پزشکی قم، ۴(۱۲)، ۵۱-۶۰.

۱۳. دهقان، اکبر (۱۳۸۶). یکصد و چهارده نکته از قرآن کریم و احادیث پیرامون تربیت فرزند. قم: مؤسسه انتشارات حرم.
۱۴. رنجبریان، رسول، موسی‌پور، نعمت‌الله، و قزل‌ایاق، محمد (۱۳۸۴). رابطه بین عزت نفس و نیاز به کسب موفقیت کارکنان سازمان‌های دولتی. نشریه مطالعات مدیریت، ۴۸(۱۲)، ۸۶-۱۰۲.
۱۵. زرین جوی الوار، مریم، و دکتر فیاض، ایراندخت (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین روش‌های تربیتی مادران با مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان با تأکید بر آموزه‌های تربیت اسلامی. نشریه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۲(۲)، ۶-۳۷.
۱۶. صیدی، محمد، و حسینی‌نیک، محمد (۱۴۰۰). مروری بر نظریه‌های روان‌شناسی در زمینه شیوه‌های فرزندپروری. نشریه پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، ۳۸(۴)، ۱۳۲-۱۲۱.
۱۷. عادل‌پور، محمدحسین (۱۳۹۶). بررسی و مقایسه سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه اسلام و دانشمندان غربی. بصیرت و تربیت اسلامی، ۴۳(۱۴)، ۷۳-۱۰۰.
۱۸. عالیپور بیرگانی، سیروس؛ مکتبی، غلامحسین؛ شهنی بیلاق، منیجه؛ مفرد نژاد، ناهید؛ (۱۳۹۰). رابطه ویژگی‌های شخصیتی با خودناتوان‌سازی تحصیلی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری از لحاظ متغیر اخیر در دانش‌آموزان سال سوم دبیرستانی. نشریه دست‌آوردهای روانشناختی، ۲(۶)، ۱۵۴-۱۳۵.
۱۹. فتحی، آیدا، آقایی، سکینه، و بیات، محمدحسین (۱۳۹۲). بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین بر عزت نفس دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه. مجموعه مقالات ششمین کنگره آسیب‌شناسی خانواده. تهران.
۲۰. فلسفی، محمدتقی (۱۳۹۳). گفتار فلسفی: کودک از نظر وراثت و تربیت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. مداحی، محمدابراهیم، و صمدزاده، منا (۱۳۹۰). سبک‌های تربیتی و رگه‌های شخصیت. نشریه اندیشه و رفتار در روان‌شناسی بالینی، ۲۱(۶)، ۲۴-۱۷.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
23. Barber, N. (2000). *Why Parents matter*. Webspport CT: Bergin & Garverly.
24. Baumrind, D. (1989). *Rearing Competent Children. In Child Development Today and Tomorrow*. San Francisco: Jossey-Bass.
25. Cereto, S. C. (1989). *Principles of modern management, Functions and systems*. Massachusethe: Allyn & Bacon.
26. Hill, N. E. (1995). The relationship between family environment and parenting style: A preliminary study of african american families. *Journal of Black Psychology*, 21, 408- 423.

آسیب شناسی روش تربیتی تنبیه و راه‌های برون‌رفت از آن با نگرش به منابع اسلامی

صابره سادات^۱، سید علی صدیقی^۲

چکیده

تنبیه از روش‌های مهم و مؤثر تربیتی است که برخلاف وجهه ناخوشایند و آفت‌هایی که دارد در طول تاریخ تعلیم و تربیت بشر سابقه زیادی دارد. امروزه نیز برخی اندیشمندان حذف آن را به خاطر بازدارندگی آن در شرایط خاص نمی‌پسندند. بدیهی است استفاده نادرست از این روش اگر براساس اصول و ضوابط مناسب نباشد، آسیب‌های متعددی برای فرد و جامعه به دنبال دارد که در منابع اسلامی نیز به حد مطلوبی به این آسیب‌ها و حتی راهکارهای برون‌رفت از آن پرداخته شده است. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، آسیب‌های مطرح شده در منابع اسلامی، اعم از آسیب‌های جسمانی، روانی، اخلاقی، اجتماعی، شخصیتی، دینی و اخروی و حتی راهکارهای برون‌رفت از این آسیب‌ها اعم از آموزش روش‌های مختلف تربیتی به والدین، هماهنگی در تربیت، عدم تصمیم‌گیری در حال عصبانیت و کاستن از سختی شرایط زندگی، کشف، ارائه و تبیین شده است.

واژگان کلیدی: روش‌های تربیتی، تنبیه، آسیب شناسی تنبیه، راهکارهای رفع آسیب تنبیه. تنبیه در اسلام.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی، رشته علوم تربیتی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی شهیده بنت الهدی، قم، ایران،

s. sadat1388@gmail.com ORCID.ID: 0000-0002-1254-449X

۲. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی شخصیت، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی، قم، ایران،

s. ali. seddighy@gmail.com ORCID.ID: 0000000309351395

۱. مقدمه

از منظر اسلام انسان موجودی است که روح خدا در او دمیده و استعدادهای رسیدن به کمال در نهاد او بصورت بالقوه به ودیعه گذاشته شده است. استعدادهایی که در اثر تعلیم و تربیت صحیح شکوفا شده و به فعلیت می‌رسد یا در اثرها شدن یا تربیت ناصحیح به تباهی کشیده می‌شود و چون انسان آفریده شده تا به کمال برسد، تربیت اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. دین اسلام به منظور تنظیم و سازمان بخشیدن رفتار انسان و روابط انسانی و حتی طرز سلوک انسان با خویشتن، برنامه و ضوابطی رسا و پسندیده دارد که از جمله آنها اصل تنبیه و مجازات است. (حجتی، ۱۳۸۳)

تنبیه از نظر روان‌شناسان، به دلیل اثرات منفی که از خود برجای می‌گذارد مطرود و ممنوع است، اما بیشتر دانشمندان و علمای اسلامی تنبیه را از نظر اسلام جایز دانسته و برای آن شرایط و حدودی تعیین می‌کنند. (حسینی‌زاده، ۱۳۷۷) البته باید توجه داشت که بسیاری از فقها در کنار حکم به جواز تأدیب، به این نکته اشاره کرده‌اند که صدمات ناشی از تأدیب با سوءنیت، از مصادیق کودک‌آزاری است. پس اگر تنبیه بدنی خارج از حد ضرورت یا بیش از مقدار لازم باشد، تعدی بوده و موجب ضمان، دیه و مجازات تعزیری است (طارمی، ۱۳۸۹). باتوجه به اینکه افراد جامعه ممکن است به راه حق هدایت نشوند و به سمت ضلالت و گمراهی پیش روند و به دلیل افراط و استفاده حساب نشده از تنبیه و عدم آگاهی از آسیب‌های روش تنبیه در اسلام، نیاز و ضرورت زیادی به بررسی این موضوع است.

علم تعلیم و تربیت ریشه‌ای چندین هزار ساله دارد و از صدها سال قبل از میلاد هم تأثیر مستقیمی بر روی آحاد مردم داشته است و در این زمینه مسائل تربیتی به‌ویژه آسیب‌های روش تربیتی تنبیه پژوهش‌ها و تحقیقاتی صورت گرفته است. از جمله کتاب تربیت تألیف آیت‌الله ابراهیم امینی، کتاب بیست اصل در تربیت تألیف علی محمد رفیعی محمدی و مقاله تنبیه از دیدگاه اسلامی از سید علی حسینی‌زاده مطالب سودمند و مفیدی مطرح شده است، اما اشکال مشترکی که در همه منابع احساس می‌شود جنبه اشارتی و اجمالی مطرح شدن نکات تربیتی

است. در پژوهش حاضر سعی شده است با استفاده از این منابع به طور جزئی به بیان این نکات پردازد.

هدف از این تحقیق شناخت و بررسی آسیب‌های تربیتی روش تنبیه با نگرش به منابع اسلامی است و اینکه تنبیه چه پیامدهای نامطلوبی دارد و برای این آسیب‌ها چه راهکارهایی تبیین وجود دارد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. تنبیه

تنبیه در لغت واژه‌ای عربی است از باب تفعیل و ماده «نبه» که در لغت عرب آن را چنین معنا کرده‌اند: «برخاستن و بیدار شدن از خواب غفلت» (ابن منظور، ۱۴۱۷ق، ۵۴۶/۱۳، ماده نبه)؛ چراکه مجازات فرد خطاکار، وی را از خواب غفلت بیدار می‌کند. چنانچه در کاربرد فارسی نیز به معنای «آگاه و بیدار کردن، واقف گردانیدن بر چیزی، مجازات کردن، گوشمالی دادن، چوب زدن» (دهخدا، ۱۳۷۳) آمده است که تناسب خوبی با معنای عربی این کلمه دارد. معادل این واژه در زبان انگلیسی Punishment است. یعنی بازخوردی که لازمه آن آگاه و هوشیار کردن است. براین اساس، این واژه دست‌کم سه کاربرد دارد: کاربرد اول شامل حذف پاسخ مثبت از ارگانیسم به زبان متداول تنبیه. تنبیه دور ساختن چیزی از ارگانیسم است که خواستار آن است (هرگنهان و اولسون، ۱۴۰۱، ص ۱۳۸)؛ کاربرد دوم شامل ارائه پاسخ منفی به ارگانیسم است. در این تعریف تنبیه عبارتست از ارائه محرک آزارنده یا تنبیه‌کننده به دنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن احتمال آن رفتار (سیف، ۱۳۹۷، ص ۲۴۶) و کاربرد سوم شامل تنبیه بدنی یا کتک زدن است که گاهی مراد از تنبیه، فقط همین بازخورد است. به طور کلی دو نوع تنبیه وجود دارد: تنبیه غیر بدنی و تنبیه بدنی. از جمله شیوه‌های تنبیه غیربدنی، می‌توان یادآوری غیرمستقیم، تهدید، سرزنش، جریمه، قهر کردن و اخطار را نام برد.

۲-۲. تربیت

تربیت کلمه‌ای عربی و از ریشه ربو و یا رب است به معنای آقا، مالک، رئیس، صاحب و خالق و مربی (احمد بن فارس، ۱۴۲۹ق، ص ۳۷۸). در فرهنگ لغت معجم مقایس به معنای فزونی و زیادتی، بالایی و رشد معنا شده است. (همان) براین اساس، تربیت به معنای نظارت کردن، سرپرستی و رهبری کردن و پروراندن و به کمال رساندن شیء است. بیشتر لغت دانان تربیت را از ریشه رب می‌دانند و آن را با توجه به این ریشه تعریف کرده‌اند. این در زبان فارسی به معنای پروردن، پروراندن، آموختن، پرورش دادن و تعلیم کردن، به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه و... آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳).

تربیت در اصطلاح، مجموعه اعمالی است که یک فرد به عمد، به منظور اثرگذاری بر شناخت‌ها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتارهای انسان یا انسان‌های دیگر براساس برنامه‌سنجیده انجام می‌دهد» (داوودی، ۱۳۸۷). همچنین در معنای دیگری تربیت یعنی، برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمام استعدادها و توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به منظور رسیدن به کمال مطلوب (بهشتی، ۱۳۸۶). در واقع هریک از این تعاریف ناظر به وجهی از تربیت است و در آن رویکرد خاصی مطرح شده است. تعریف اول با رویکرد مربی‌محوری است که به شخصیت فعال متری توجه نشده است. تعریف دوم، جامع‌تر است که رویکردی دوسویه دارد و متری و مربی، هر دو را شامل می‌شود که در آن شخصیت مربی و متریب هر دو فعال ترسیم شده و حتی هدف نیز مشخص شده است.

۳. دیدگاه اسلام و روان‌شناسان در مورد تنبیه

از دیرزمان از ابزارهای گوناگونی برای تعلیم و تربیت، استفاده می‌شده است. بعضی از این ابزارها جنبه انگیزشی داشته و بعضی دیگر جنبه بازدارندگی از فعالیت‌های نامطلوب داشته است. یکی از این ابزارهای بازدارنده «تنبیه» است. استفاده از تنبیه در تربیت، همواره مخالفان و موافقانی داشته است با این تفاوت که در گذشته، موافقان بیشتر و اکنون مخالفان بیشتری

دارد. متخصصان تنبیه، دست کم تنبیه بدنی را جایز نمی دانند و عدم کارایی و یا آثار و مضرات جسمانی، روانی و اجتماعی آن را دلیل بر این امر می دانند، ولی باید گفت که اولاً چنین نیست که تنبیه کارایی نداشته باشد. در بسیاری از موارد، تنبیه اصلاح گر است تاجایی که عموم کسانی که در اصلاح رفتار کتاب نوشته اند، تنبیه را یکی از روش های اصلاح و تغییر رفتار ذکر کرده اند. ثانیاً در مواردی که تنبیه اصلاح گر نباشد دست کم اثر بازدارندگی و عبرت آموز برای دیگران دارد. (حسینی، ۱۳۹۱)

دیدگاه روان شناسان در مورد تنبیه را می توان به سه گروه تقسیم کرد: دسته اول با بهره گیری از تنبیه در مسائل تعلیم و تربیت مخالفند و هیچ نوع تنبیهی را اعمال نمی کنند و تشویق را تنها راه تربیت می دانند. به نظر این عده، اگر قرار شود کودکی تنبیه شود باید طبیعت و آثار طبیعی اعمالش او را تنبیه کند. دسته دوم، ذات کودک را ناسالم و شرور می دانند و معتقدند که برای اصلاح او سزاوار است سخت ترین تنبیه ها اعمال شود؛ زیرا هنگام خلاف و جرم، روح شیطان در کالبد او حلول می کند. از این رو، باید او را به شدت تنبیه کرد تا شیطان از کالبدش خارج شود. دسته سوم، مکاتب و صاحب نظرانی هستند که با تنبیه به عنوان یک ابزار تربیتی موافقند، ولی تشویق را مهمتر می دانند و تنبیه را در صورتی که ابزارهای ترغیبی اثرگذار واقع نشد، به عنوان آخرین راه حل می پذیرند. البته در انجام تنبیه از نظر کمی و کیفی باید شرایط ویژه ای رعایت شود (حسینی، ۱۳۹۱).

از نظر اسلام راه اصلی تربیت راه رفق، مدارا، محبت، رحمت و عفو است و استفاده از تنبیه در مواردی جایز است که از راه اصلی نتوان راه به منزل برد. در روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است که اگر تنبیه درست و به موقع و با شرایط لازم اجرا شود، به منظور تربیت و تأدیب کودک جایز است و باعث از بین رفتن رفتار نامطلوب می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «کسی که خوش رفتاری او را اصلاح نکند، خوب کیفر دادن او را اصلاح خواهد کرد» (آمدی، ۱۳۶۶). همچنین آن حضرت می فرماید: «تأدیب و روش اصلاح خوبان به بزرگداشت آنهاست و اصلاح بدان به تنبیه و عقاب آنهاست» (مجلسی، ۱۳۱۵). باتوجه به این دو

روایت روشن است که تنبیه می‌تواند اثر اصلاحی داشته باشد و در مواردی که اثر اصلاحی هم نداشته باشد، دست‌کم اثر بازدارندگی خواهد داشت که این نیز در امر تربیت مطلوب است. امام کاظم علیه السلام به مردی که از فرزند خود شکایت می‌کرد، آشکارا فرمود: «فرزندت را مزین و برای ادب کردنش از او قهر کن، ولی مواظب باش، قهر کردن طولانی نشود، بلکه همراه زودتر آشتی کن» (مجلسی، ۱۳۷۴). بنابراین در اسلام به مراقبت خوب فرزندان توسط والدین سفارش شده و نشان دادن شفقت نسبت به کودکان یکی از ستوده‌ترین اعمال شناخته شده است. در واقع دین اسلام دین رأفت و رحمت و هدایت است و بدین دلیل نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره بر تربیت صحیح کودکان در محیط خانواده، ایجاد کانون پر محبت در خانه و مهرورزی به کودکان توصیه می‌نمود (شهروری، ۱۳۸۵) و خود نیز برای تربیت فرزندان و نوه‌های خویش به هیچ عاملی جز عامل مهر و محبت نیازی پیدا نکرد و هیچ رویداد و حادثه‌ای نشان نمی‌دهد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تربیت خردسالان به تنبیه بدنی دست زده باشد (حجتی، ۱۳۸۳).

فقه‌های مسلمان نیز با استناد به روایات معصومان علیهم السلام به جواز تنبیه با رعایت نکات و شرایطی فتوا داده‌اند. برای نمونه خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «اگر کسی از کودک رفتار ناپسند مشاهده نمود ابتدا با تعامل با آن برخورد نماید و اگر آن عمل را تکرار کرد، در نهان او را سرزنش نماید و از انجام دوباره او را بر حذر دارد و اگر روش‌های تنبیهی آسان‌تر مؤثر واقع نشد، می‌توان با تنبیه بدنی او را اصلاح کرد البته تنبیه بدنی در عین دردآور بودن، اندک و بی‌ضرر باشد» (طوسی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۶-۲۲۷).

علامه طباطبایی نیز معتقد است: «این سه علاج برای اصلاح و تربیت است و به صورت ترتیب می‌باشد و این ترتیب از سیاق کلام فهمیده می‌شود؛ زیرا از ضعیف به شدید است و اگر هر مرحله موجب اصلاح شود، مرد حق ندارد با بهانه‌جویی به اذیت زن بپردازد؛ زیرا در دنباله آیه می‌فرماید: «اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید» (طباطبایی، ۱۳۷۷). این سیره علما در ادامه سنت قرآن کریم است. چنانچه قرآن کریم در آیه ۲۴ سوره نساء برای اصلاح زنانی که از اطاعت همسران خود سر باز می‌زنند، سه نوع تنبیه را پیشنهاد می‌کند: «و

زنانی را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر راهی جز شدت عمل نبود) آنها را تنبیه کنید».

اسلام، تنبیه بدنی را به عنوان آخرین روش تربیتی برای مجرم یا مجرمان مطرح می‌کند. هنگامی که شیوه‌های تنبیهی غیربدنی، اثربخش نباشد، نوبت به تنبیه بدنی می‌رسد (انصاری، ۱۳۹۲) و حتی مسئله تنبیه بدنی را به طور خاص با مسئله تکلیف و جوانب آن یعنی، اختیار و بلوغ عقلی مرتبط می‌کند؛ یعنی اگر فردی عاقل، بالغ و در عین حال از روی اختیار، به سن تکلیف شرعی رسید و جرمی را مرتکب شد، باید کیفر شود. البته امروزه نیز نتایج نشان داده است کودکان یعنی، افراد نابالغی که تنبیه می‌شوند میانگین نمره مشکلات رفتاری مثل پرخاشگری عملی، پرخاشگری کلامی و گوشه‌گیری میان آنها به طور معناداری بالاتر از کودکانی است که توسط والدین تنبیه نمی‌شوند (قاسمی، و همکاران، ۱۳۸۶). بنابراین چنانچه اگر بدون رعایت اصول و شرایط آن و نابجا استفاده شود نه اینکه مؤثر نخواهد بود بلکه آثار و مضرات جسمانی، روانی و اجتماعی را نیز به دنبال خواهد داشت.

۴. پیامدهای آسیب‌زای تنبیه

۱-۴. آسیب‌های جسمانی

بدیهی است که اگر تنبیه به صورت بدنی باشد می‌تواند باعث آسیب دیدن اعضای بدن از جمله کبودی، شکستگی اعضا و حتی مرگ شود. حتی تنبیه غیر جسمانی هم پیامدهای منفی و یا آسیب‌های روحی به دنبال دارد که می‌تواند موجب کم‌اشتهایی و صدمات جسمی باشد؛ زیرا کودکی که مدام تنبیه می‌شود و گرفتار آسیب‌های روانی متعددی هست تمایل چندانی به غذا خوردن ندارد، به راحتی خواب نمی‌رود یا خواب آرامی ندارد، ممکن است کابوس ببیند. اختلال در خواب و خوراک موجب بیماری‌ها و صدمات جسمانی برای فرد می‌شود. براین اساس، بسیاری از فقها در کنار حکم به جواز تأدیب، به این نکته اشاره کرده‌اند که صدمات ناشی از تأدیب با سوءنیت، از مصادیق کودک‌آزاری است. براین اساس، اگر تنبیه بدنی خارج از حد

ضرورت یا بیش از مقدار لازم باشد، تعدی بوده و موجب ضمان، دیه و مجازات تعزیری است. (طارمی، ۱۳۸۹) چنانچه تحقیقات نیز نشان داده است که کودک‌آزاری در بیشتر موارد به دنبال اقدامات والدین برای تنبیه جسمی کودکان ایجاد می‌شود؛ یعنی والدین حین تنبیه کودک کنترل خود را از دست داده و به طور غیر عمدی شدت تنبیه فیزیکی را زیاد می‌کنند و به این ترتیب باعث بروز آسیب‌های جسمی برای کودکانشان می‌شوند. بنابراین، هرچه شدت تنبیه بیشتر باشد احتمال و خطر صدمه جسمانی و در نتیجه آزار کودک نیز بیشتر می‌شود (قاسمی، و همکاران، ۱۳۸۶).

۴-۲. آسیب‌های روانی

تنبیه حتی در نوع بسیار خفیف اگر نابجا و نادرست باشد خودپنداره فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب بروز مشکلات متعدد روانی همچون یأس، بی‌انگیزه‌گی، کم‌ارادگی، افسردگی، اضطراب، خودکم‌ترینی، کاهش اعتماد به نفس و آسیب به عزت نفس، حداقل برای مدت زمانی خواهد شد؛ زیرا فرزندی که همیشه تنبیه می‌شود، فکر می‌کند دیگران وی را دوست ندارند و کم‌کم سلامت جسمانی و رفتاری او دچار اختلال می‌شود و در نتیجه احساس کم‌ارزشی و کمبود محبت می‌کند تا جایی که ممکن است به افسردگی مزمن نیز دچار شود. در کارهای چنین فردی ابداع و نوآوری کمتر دیده شود، این فرد به مرور از جمع کناره‌گیری می‌کند در نتیجه اضطراب در وجود او ریشه دوانده، عملکرد او را مختل می‌کند. در نتیجه کودک به خاطر ضعف عملکرد و ناتوانی در انجام فعالیت‌ها با شکست‌های متعدد روبه‌رو می‌شود و به تدریج شکست‌های مداوم، اعتماد به نفس او را از بین خواهد برد. این کودکان احساس بی‌کفایتی می‌کنند و شهامت انجام کارهای بزرگ را از دست می‌دهند. (همتی، ۱۳۹۶) براین اساس، بین تنبیه و عزت نفس رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی میزان عزت نفس نوجوانی که تنبیه می‌شوند، در مقایسه با نوجوانی که تنبیه نمی‌شوند به صورت معناداری کاهش می‌یابد (غفاری و حسینی، ۱۳۹۵). باتوجه به منابع روایی، دروغ‌گویی که خود یکی از پیامدهای مهم تنبیه

است موجب نسیان و فراموشی تبیین می‌شود. در این باره از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ (به) عَلَى الْكَذَّابِينَ النَّسِيَانَ؛ از چیزهایی که خدا به ضرر دروغگویان کمک کرده فراموشی است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۳۴۱). بنابراین، دروغگویی علاوه بر تأثیرات منفی که در رابطه شخص با خداوند و سایر افراد جامعه دارد، تأثیرات منفی بر روح و روان انسان دارد.

۳-۴. آسیب‌های اخلاقی

تنبیه می‌تواند کینه را در قلب کودک تنبیه شده نسبت به تنبیه کننده ایجاد کند. تنبیه نابجا، نامناسب و غیرعادلانه که یکی از موارد آن تنبیه کودک است در شخصیت دینی و اخلاقی کودک تأثیر منفی زیادی دارد که یکی از آسیب‌های اخلاقی تنبیه ایجاد انگیزه و گاه اجبار فرد به دروغگویی است. مهم‌ترین دلیل دروغگویی کودک این است که کودک در فضای خفقان می‌افتد، احساس می‌کند با دروغگویی می‌تواند از آن فضای خطرناک فرار کند که اصولاً این فضا در محیط خانواده به خاطر ترس از والدین اتفاق می‌افتد. دروغگویی از صفات زشت در انسان است و می‌تواند هویت دینی فرد را خدشه ساز کند که در روایات متعددی از آن نهی شده است. در دین اسلام دروغگویی رذیله اخلاقی و گناه خوانده شده است: «راستگویی، فضیلت است و دروغگویی، رذیلت است» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۳۴). در بعضی روایات، دروغگویی از بزرگترین گناهان شمرده شده است و به مفساد دینی و عذاب‌های اخروی فراوان آن نیز تصریح شده است. پس این تنبیه است که موجب معصیت و ارتکاب بزرگترین گناهان و در نهایت خرابی ایمان است؛ چراکه دروغگویی که پیامد تنبیه است خود موجب از دست رفتن ایمان است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «دروغ ویران کننده ایمان است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۳۳۳). هنگامی که شخصی ایمان خود را از دست داد، زمینه ارتکاب به همه گناهان و صفات زشت برای او فراهم می‌شود؛ زیرا تمامی صفات زشت و همچنین هرگونه نافرمانی خداوند از ضعف ایمان نشئت می‌گیرد.